

درس استاد دکتر غلامحسین مرزآبادی ، دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه تبریز سال ۱۳۵۵ خورشیدی

ثنویت در مذهب

شناخت قوای خیر و شر در جهان میتواند جواب منطقی و معمولی به سوالات بیشماری باشد که بوسیله توحید مطرح شده است. ثنویت و دوگانگیها بویژه برای ذهن جالب به نظر رسیدند که راه حل‌هایی خوشبینانه برای مسایل باشند زیرا که تقسیمات سه‌گانه (تثلیث) اغلب بیشتر بی اندازه غامض هستند یا به طرق دیگر غیر اصالت بخش هستند. ایران کشور ثنویت است و بیش از هر چیز ما ثنویت را ابتدا با زرتشت می‌آوریم که چهره جذاب‌بست در تاریخ مذاهب و بطور حتم هم‌مطراز پیامبران عهد عتیق یعنی آورندگان تورات.

او می‌بایست مصلح بزرگ دین آریایی باستان ، مشترک بین ایرانیان و هندیان بوده‌باشد. ویژگیهای اصلی این دین قدیمی بویژه آنگونه که در وداها آشکار شده ، مناجاتهای مقدس برای خدایان بود که موقع قربانیهای معینی ذکر میشدند. این کیش از جنبه‌های اجتماعی عاری نبود زیرا تجانب بین خدایان و مردم برای کاینات ضروری بود. پیام زرتشت موجود در گاتها، قدیمیترین قسمت اوستا در تاکید روی جنبه اخلاقی است و بطور قاطع بین خیر و شر فرق میگذارد. انسان از طریق زرتشت پیامبر در ارتباط نزدیک و تقریباً مشارکت با یک خدا (اهورامزدا) سرور عاقل به میان آورده شد و زندگیش تابع انتخاب راه خیر و پیروی از اهورامزدا یا انتخاب راه بد

اهریمن یعنی روح خبیث شد. بنابراین دین زرتشت بعنوان دین
بهی شناخته شد.

کیش زرتشتی بطور اخص راه ایرانی را با ترکیب و سازش و
تبانای پیروی کرد اما کیش زرتشتی همیشه بصورت یک کیش
بی اندازه اخلاقی و همچنین یک کیش خوشبینی باقی ماند و به
سختی از نفوذ و تفکر یونانی و مکتبهای مختلف الهیات در
اعم ترین معنی خود که در ایران تکوین یافته بودند نجات
یافت. خوش بینی نمیتوانست در ایران رایج شود بدون واکنش
مخالف آن بنابراین ما مواجه میشویم با یک اعتقاد به
سرنوشت اجتناب ناپذیر که با ثنویت خوش بینانه که در واقع
به پیروزی غایی خوبی وابستگی داشت ، مخالف است و این
اعتقاد به تقدیر در نهضتی تکوین یافت که نام آن از سرنوشت
یا زمان گرفته شده به نام زروانیسم و بنظر میرسد که آیین
زروانی از برخی از دوره‌های قبل از اسلام در ایران شیوه
رایج بوده‌است برای مردمان غیر خاموش . کلمه شیوه شاید
مناسبتر از کلمه فرقه یا مذهب باشد زیرا ما هیچ دلیلی نداریم
که تشکیلات مذهبی جداگانه‌ای برای آیین زروان با عقاید و
مراسم مستقل و مشخص وجود داشته است. درواقع سایر
کیشها اگر مذاهب تشکیلات داری نبودند ولی احتمالاً در ایران
وجود داشتند صرفنظر از مذاهب خارجی یا مذهب اقلیتها
نظیر مذهب یهودیان. بدبختانه منابع ما کاری بیش از ذکر
وجود آنها نمیکنند .

ما قبلا متوجه کشش به سوی عدالت اجتماعی در ایران قبل از اسلام شده‌ایم بویژه در نهضت مهم اجتماعی ، مذهبی موسوم به آیین مزدک که بنظر میرسد شباهتهایی با مانویت داشته است . لزوم اصلاحات اجتماعی و اقتصادی همیشه در ایران زیاد بوده‌است که در ایران مالکین فئودال عمده تقویت میشدند و هنوز هم تقویت میشوند. یک مقدار زیاد زمین میتوانست حتی یک حد اقل محصول بدهد مخصوصا از طریق آبیاری وسیع که مستلزم مقداری نظارت مرکزی بود. شالوده ثروت و قدرت طبقه اشراف همیشه زمین بوده‌است و تشخیص و اعتبار داشتن چند ده امروز هم مهم است بنابراین شخص میتواند بگوید سنت فئودالی جامعه و شناخت طبقاتی حاصله همان اندازه شاخص تاریخ بوده‌است که سرسبزی شاخص یک منظره است .

دوره اشکانی تاریخ ایران معمولا بعنوان اوج فئودالیسم ذکر میشود اما صورتی از فئودالیسم بنظر میرسد که همیشه وجود داشته و شخص نباید فئودالیسم اروپای غربی را با آن چیزیکه در ایران بدست آمد در معنای کلی ان برابر بداند. فئودالیسم ایرانی ریشه‌هایش را در خانواده‌ی گسترده دارد که شامل خدمه و بزرگ خانواده میشود این تنها واحد وفاداری برای تمام ایرانیها تا دوره معاصر بوده‌است . در گذشته نظیر زمان حال خانواده گسترده حتی جای مسئولیت عمومی را به زیان ملت گرفته است . این وفاداری خانوادگی همراه با پیوندهای شخصی با دیگران منبع قدرت و ثبات در ایران بوده‌است. از طرف دیگر یک مالک وقتی غالبا نیکوکار تلقی میشد که

بعنوان حامی زارعانش در برابر سختگیریها و مداخله‌های دولت بایستد . مالک غاصب بوسیله زارعین زیر نظرش بعنوان قانون ، نظم و اختیار شناخته میشود و این وضع فقط در زمان کنونی است که به کندی تغیر ،یکند.

نکته‌ای که باید مورد تاکید قرار گیرد بهرحال اینست که درتمام دوره‌های گذشته ایران برای مذهب یک محتوای اجتماعی وجود داشته است یا به عبارت دیگر جنبه‌های مذهبی حکومت و جامعه وجود داشته است و نه صرفا با ظهور اسلام آنگونه که برخی دانشمندان ادعا کرده‌اند . در قلمرو مذهب مقایسه مانویت و بهائیت فکر میکنم به فهم ما از ایران مربوط باشد . هردو مذهب مورد مخالفت شدید مذاهب ملی زمان قرار گرفتند. زرتشتی در زمان ساسانیان و شیعه در زمان قاجار . هم مانویت و هم بهائیت به عنوان تهدیدهایی برای جامعه ودولت محسوب شده‌اند . هردو علیرغم آزار و اذیت ، پیروانی پیدا کردند و مسایل مربوط به احساسات توسط هردوی آنها مطرح شد .

بلافاصله کسی اعتراض خواهد کرد که مقایسه ها برخی مصنوعی و تا حد زیادی ضعیف هستند ، بهتر است که بحث را محدود کنیم به دوره‌های اسلامی و فعلا تاریخ باستان را ندیده بگیریم . این آسانترین راهیست که میتوان پیمود اما بنظر من این راه ، تداوم فرهنگ ایران را حتی در خلال تحولات عظیم اسلام نادیده میگیرد . شخص ممکن است از طریق مقایسه رابطه دولت و مذهب در زمان ساسانیان با رابطه

دولت و مذهب در زمان صفویان، مطالب بیشتری پیامزد تا نادیده گرفتن تمام توازیها. اجازه بدهید که رعایت مراسم و آداب مذهبی و کردار نیک ساسانیان را مورد بررسی قرار دهیم.

امپراطوری ساسانیان که از حدود ۲۲۶ بعد از میلاد تا سال ۶۳۰ به طول انجامید یک تجدید حیات آگاهانه از دولت هخامنشی با ادعاهایش برای جهانی بودن بود. حکمفرمایان ساسانی خود را شاهان ایران و غیر ایران که بذر آن از خدایان است میدانستند همانگونه که در کتیبه‌هایشان می بینیم. در این دولت چیز تازه‌ای وجود داشت. یک مذهب سازمان یافته با عقاید جزئی واقعی و آداب و مراسم. داستان استحکام مذهب در اینجا مورد بحث نیست. همان موقعی که دین مستقر شد با سلسله مراتب موبدان از مسیر بسیاری از ادیان رسمی یا دولتی پیروی کرد که قدرتش را از دست داده بودند و بصورت زائده‌های بی ثمر تشکیلات اداری حکومت درآمدند.

تصوری که ما از کیش زردشت در پایان امپراطوری ساسانی داریم تصویری دینیست که منسوب شده به آداب و مراسم کسالت آور، انجام مو به موی فرایض مذهبی روزمره نظیر شیوه زرتشتیها برای چین ناخنها، بعلاوه مراسم آتش افروزی مفصل که شروع میشد از آتشکده‌های مرکزی همیشه شعله‌ور تا قلمرو استانها میرسید تا محراب آتشکده‌های شهر و دهکده و خانه، مردم مومن را بسیار مشغول میکرد. جای تعجب نیست که اسلام برای بسیاری از ایرانیان نظیر نسیمی از

هوای تازه است ، همچنین باید اذعان کرد که کیش زردشتی ساسانیان مردم را تحت تاثیر قرار نمیدهد. کسیکه متون مربوط به دین زرتشت را میخواند از متونیکه به جای مانده است با محتوای روشنفکرانه و الهی آن (قسمت اعظم آن ممکن است از بین رفته باشد) اما میتوانیم نتیجه گیریمان را بر مبنای آنچه به جای مانده است قرار دهیم .

اگر ما تفکر محدود و صرفاً ناهمسان زرتشتیهارا در دوره بعد در زیر لوای حکومت اسلامی در نظر بگیریم ممکن است در حق کیش زرتشتی دوره ساسانیان بیعدالتی کرده باشیم ، در اثر این فرض که ایین زرتشتی دوره ساسانی نیز درست نظیر کیش دوره اسلامی بود . این واقعیت که کیش زرتشت در دوره ساسانیان کیش رسمی بود با حمایت دستگاه سلطنتی ، کیش زردشت را بیشتر مربوط کرد به سوگند وفاداری سیاسی نسبت به پادشاه با ضمانت هایی اجرایی برای اقدامات شاهنشاه و از این رو با کردار نیک بیشتر مربوط ساخت تا در مرحله اسلامی. شخص ممکن است بگوید که کیش زردشتی ساسانی با کردار نیک بیش از پندار نیک سروکار داشت . عکس آن صادق بود . این دین پس از آنکه حمایت حکومت را از دست داد ، بصورت یک اقلیت دینی در دوره اسلام درآمد . ممکن است فرض کنیم وجود نوعی شکلیایی و تفکر در دوره ساسانیان در بین زرتشتیان وجود داشت که در دوره اسلامی از بین رفت.

طرز تفکر صبورانه اعم از فلسفی و مذهبی نسبت به مسایل،
بهر حال به اسلام منتقل شد بوسیله بسیاری از علمای زرتشتی
که به کیش جدید گرویدند . سهم شگرف ایرانیان نسبت به
اسلام و تفکر اسلامی بیش از آن واضح است که بتوان مجددا
آنها ذکر کرد . عموماً پذیرفته‌اند که عصر طلایی عباسیان در
قرن نهم میلادی اگر زیر سلطه دانشمندان ایرانی نبود ،
بوسیله آنها رهبری میشد . نهضت روشنفکری آزاد اندیشان
این دوره موسوم به معتزله باز هم توسط ایرانیان شروع شد و
بدون شک به وسعت بخشیدن به اسلام و مقبول کردن آن در
نزد روشنفکران خدمت زیادی نمود . مشکل است تعیین کنیم
چه مقدار از عقاید معتزله به تشیع رسوخ کرد اما بدون شک
یک تداومی وجود داشت . بهر حال تشیع بعداً متعصب شد و
حالت خصمانه‌ای نسبت به عرفا در پیش گرفت هرچند که
عنصر شکیبایی و آزادیخواهی در شیعه اثنی عشری
وجود دارد . یعنی مذهب رسمی ایران جدید.

تعریف تشیع خودش باید با توجه به فرقه‌هاییکه در درون این
عنوان کلی وجود دارد توصیف شود. بطور کلی تشیع مظهر
جنبه تحکم آمیز شخصی و مسیحایی اسلام است که در
شخصیت امام متجلی شده که رابط بین خدا و مردم در روی
زمین است . در اینجا ما شیعه را با مسیحیت و سنی یا اسلام
راستی را با دین یهود مقایسه میکنیم . از آنجاییکه سنیها از
روی قرآن عمل میکنند یعنی کلام مقدس خداوند یا طبق
شریعت نظیر یهودیان ، مقایسه فوق مناسبتر بنظر میرسد از
مقایسه شیعه و سنی یا کاتولیک رومی و پروتستان. از جهتی

تشیع دارای سلسله مراتب است مانند مذهب کاتولیک اما با تاکید کمتری از سنیها روی عقاید کتاب مقدس. مقایسه‌هایی با دو شعبه مسیحیت مشکل است. علاوه بر این مسیحیت یک فرقه یهودی است. همانگونه تشیع را میتوان فرقه‌ای از سنی نامید. منبع های سیاسی عربی تشیع به ما ارتباطی ندارند اما شخصیت داماد پیامبر حضرت علی و فرزندش امام حسین و نوادگانش مقدسین تشیع هستند و راهنمای آن درماندگان نسلهای متوالی. آخرین امام از پشت پیامبر غایب شد و امام غایب است یا مهدی موعود در مذهب رسمی ایران. در غیبت او رهبران مذهبی تشیع معروف به مجتهدین مردم را از طرف امام غایب هدایت میکنند و قتیکه دنیا به آخر رسید امام دوازدهم ظهور میکند و دنیا را پراز عدل خواهد کرد.

شیعیان به چندین دسته تقسیم شده‌اند که برجسته‌ترین آنها فرقه اسماعیلی است که پیروان آغا خان هستند. برای آنها امام دوازدهم غایبی وجود ندارد زیرا که آنها از یک شجره نسب دیگری پیروی میکنند. بعد از امام هفتم یعنی اسماعیل که نام فرقه از آن گرفته شده است آنها معتقدند که امامت دست بدست شد از پدر به فرزند بطور مستمر تا بدست کریم آقاخان جوان قبلی که رهبر روحانی اسماعیلیه در هند و پاکستان و افریقای شمالی با پیروان اندکی که در ایران بجای ماندند. بهر حال در طی قرون وسطی اسماعیلیان یک نیروی پرقدرت هراس انگیزی بودند که برای غربیها معروف شده‌اند بعنوان حشاشیین با رهبرشان پیر مرد کوهها. فعالیت‌های حشاشیین معرف خصوصیتی است از ویژه زندگی مذهبی ایرانی یعنی

تعصب . اگرچه در سایر مذاهب اسلام گاهی جامعه مخفی (انجمن) فرقه درویش یا باشگاهی موسوم به انجمن وجود داشته یا هست ، در زبان فارسی نیز مبتنی به نوعی تعصب است . انجمنهایی از قبیل فدائیان اسلام جدید یعنی متعصبین اسلام بنظر میرسد که همیشه در تاریخ ایران وجود داشتند و گاهگاهی نفوذ آنها عظیم بوده است.

انجمنهای مخفی را نباید با فرقه های درویش اشتباه کرد اگرچه انطباق این دو ممکن است. فرقه‌های درویش در ایران که از دوره نخستین اسلام رونق گرفتند خصوصیت آنها نیز تحول یافته است و شخص ممکن است منشا و رد آنها را در دوره قبل از اسلام بیابد یا حتی رد آنها را به دوره هجوم آریاییها . در واقع بعضی از جامعه شناسان استدلال کرده‌اند که چنین فرقه‌های مذهبی در غالب مذاهب وجود داشتند و در اکثر ادیان یا مذاهب در تمام دوره‌ها یافت میشوند . شاید در انجمنهای جوانان در سپیده دم تاریخ رابطه‌مان، بعنوان نمونه‌های آغاز فرقه‌های درویشی بعد محسوب نمود. برای هدف ما کافیهست که پی ببریم که جنین سازمانهایی عامل مهمی در تاریخ ایران بودند. چنین فرقه‌های درویشان نظیر آنکه توسط صفی علیشاه محرم ناصرالدینشاه در قرن نوزدهم، فرقه نعمت الله ولی در استان کرمان و فرقه صالح علیشاه در بهدخت خراسان ، خاکساریه در بین کردها که بنیانگذاری شدند و بسیاری فرقه‌های دیگر ، قابل مقایسه هستند با انجمن روتاری و یا دالکا در مغرب زمین . فرقه‌های درویش تجلی

ای هستند از پافشاری و علاقه به معنویات در یک جهانی که روزبه‌روز مادی‌گرا می‌شود.

توده مردم در ایران هنوز گرفتار است با آنچه که باید اطلاق شود به پرستش مقدسین مذهب عامیانه، سحر و افسون و امثال آنها. این رامیتوان در آداب و مراسم مختلف دید و به همان اندازه به اسلام ارتباط دارد که درخت کریسمس به مسیحیت ارتباط دارد. مثلاً در آخرین چهارشنبه قبل از سال جدید ایرانیان آتش روشن می‌کنند و از روی آتش می‌پرند و شعر می‌خوانند. این استفاده از آتش باید باقی مانده باشد از زمانهای قبل از اسلام. تعطیلات نوروزی مهم که با اولین روز بهار شروع می‌شود یعنی با اعتدال ربیعی که از نظر منشا، قبل از اسلام هستند. زیارت اماکن مقدسه نظیر زیارتگاههای بزرگ مشهد و قم از خصوصیت مهم شیعه عامیانه هستند. امامزاده‌ها و یا قبرهای بچه‌های امامها در سراسر کشور یافت می‌شوند. بسیاری از چنین زیارتگاهها زیارتگاههای زرتشتی بودند که تغییر شکل دادند به زیارتگاههای اسلامی با تحولات مناسب نامها.

درست نظیر سایر مذاهب در تشیع هم عیناً شفاعت مقدسین و معجزات ممکن است ناشی شود در اثر زیارت اماکن متبرکه و نماز در اماکن متبرکه. امکان ندارد که خصوصیات متعدد و جذاب مذهب عامیانه را در ایران مورد بررسی قرار دهیم اما مذهب در تمام مراحل ممکن از فلسفه‌های بسیار

روشنفکرانه تا خرافات احمقانه نه فقط وجود دارد بلکه شکوفان میشود .

یک قسمت مهم از دین در ایران تشکیلات مذهب‌یست گرچه فرض میشود که هیچگونه سلسله مراتب و تشکیلات مذهبی در اسلام وجود ندارد ولی شیعیان به طور قاطع دارای تشکیلات و سلسله مراتب هستند . مایه تشیع یک تشکیلات را ایجاب میکند که از مردم مواظبت میکند تا اینکه امام غایب یا حضرت مهدی ظهور کند . تشکیلات و نفوذ سلسله مراتب تشیع در ایران بی اندازه جالب است که غالباً آنرا بد فهمیده‌اند و اغلب در نظر محققین خارجی و ایرانیهای غربزده طبقات بالا نا معلوم است . این تشکیلات یک سلسله مراتب واضح و ثبت شده‌ای از مقامات و دستجات جا افتاده نیست بلکه بیشتر تشکیلات جمع برادرانه‌ایست از علما ، آنهایکه الهیات تحصیل کرده‌اند . در حالیکه تشکیلات صوری مذهب تشیع کاملاً نامشخص است این بدان معنی نیست که رهبران مذهبی غیر متفقد یا ضعیف و بی هدف هستند بلکه در نهاد تشیع قدرت درونی بمراتب بیشتر است از آنچه شخص از خارج می‌پندارد . مقرات تشیع در حال حاضر در شهر قم در جنوب تهران است که حوزه علمی ای برای تربیت رهبران مذهبی یا آخوندها که بعنوان آخوند ده در سراسر کشور خدمت میکنند وجود دارد . اخوندیکه خودرا وقف مطالعه بیشتر میکند و عالم میشود و در یک یا چند رشته دانش اسلامی نظیر فقه یا علم کلام ممکن است مجتهد شود اگر بوسیله مجتهدینی که قبلاً جا افتاده‌اند پذیرفته بشود .

توجه:

از روی متن تند نویسی شده دوباره نوشته شده است.